

## مبارزات شورانگیز فولاد اهواز و ضرورت ایجاد تشکل ویژه فولادگران

## چرخش اوضاع یمن به زیان انصارالله و جمهوری اسلامی



اعتصاب یکپارچه، تجمعات، تظاهرات و راهپیمایی خیابانی کارگران "گروه ملی صنعتی فولاد اهواز" (از این پس فولاد اهواز) که از روزهای نخست هفته دوم خرداد آغاز شد، بیش از دو هفته ادامه یافت. پرداخت دستمزدهای معوقه، پرداخت حق بیمه، تعیین تکلیف نهایی وضعیت تملک شرکت و ادامه کاری آن، خواسته‌هایی بودند که کارگران فولاد اهواز را به خیابان کشاند. مسئولین شرکت اما نه فقط به خواست‌های کارگران توجهی نکردند، بلکه ورشکستگی شرکت و احتمال تعطیل کامل آن را به میان کشیدند. اعلام ورشکستگی و تعطیل شرکت، به معنای بیکاری حدود ۴ هزار پرسنل

در صفحه ۳

جنگ داخلی یمن که در ادامه جامطلبی‌های توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی جمهوری اسلامی ایران برای سلطه بر این کشور و باب‌المنذب از طریق گروه اسلام‌گرای انصارالله برافروخته شد و پی آمد آن دخالت نظامی مستقیم تعدادی از کشورهای عربی رقیب منطقه‌ای، تحت رهبری عربستان سعودی به حمایت از منصور هادی رئیس‌جمهوری این کشور بود، در طول متجاوز از سه سالی که ادامه یافته، فجایع بی‌شماری برای مردم فقیر و ستمدیده یمن، به بار آورده است.

بر طبق گزارش‌های رسمی در این مدت، لاقلاً ۱۵ هزار غیرنظامی به قتل رسیده‌اند. مجموع معلولین و تلفات، ۴۰ هزار برآورد شده است. ۳ میلیون تن از مردم این کشور خانه و کاشانه خود را از دست داده و آواره شده‌اند. ۳۰۰ هزار تن به کشورهای دیگر پناهنده شده‌اند. ۱۷ میلیون تن از جمعیت ۲۶ میلیونی این کشور نیازمند غذای روزمره‌اند. با ناپدید شدن بسیاری از امکانات بهداشتی و درمانی محدود این کشور، ۵۰ هزار کودک تنها در سال ۲۰۱۷ جان خود را از دست داده‌اند. بیماری‌های مسری شیوع یافته و نیم میلیون تن به وبا مبتلا شده‌اند. از هم‌گسختگی نظام آموزشی، فقدان منابع و امکانات مالی و ویرانی تعدادی از مدارس در نتیجه بمباران‌های عربستان سعودی، باعث بازماندن ۲ میلیون کودک از تحصیل شده است. به‌رغم این‌همه فجایع جنگی و هزینه‌های مالی هنگفت جمهوری اسلامی، عربستان و امارات متحده، تازه شدیدترین درگیری‌های نظامی چند سال اخیر

در صفحه ۲

## "ما همانیم که اکنونیم، ما همانیم که فردائیم"

۱۲ ژوئن، روز جهانی مبارزه با کار کودک است. روزی که سازمان بین‌المللی کار (آی‌اِل‌اِو) در سال ۲۰۰۲ در اثر تلاش پیگیرانه فعالان منع کار کودک، بر گستره جهانی کار کودک و تلاش‌های مورد نیاز برای محو آن متمرکز شد. این اقدام سازمان جهانی کار، در واقع پاسخ به مطالبه پر قدرت جهانی برای "لغو کار کودکان" در عرصه بین‌المللی بود. زمانی که فعالان لغو کار کودکان هندی و آسیایی "گلوبال مارش"، در ابتکاری تحسین برانگیز کودکان کار را پیاده از آسیا تا شهر فلورانس ایتالیا -محل برگزاری نشست بین‌المللی سازمان جهانی کار- بردند تا این کودکان صدای اعتراض همه کودکان کار در سرتاسر جهان باشند.

در صفحه ۴



## دولت ناتوان از حل بحران

سقوط ارزش ریال و گرانی دلار و سکه طلا، به ضروری‌ترین نیازهای معیشتی کارگران رسید و سفره‌های کوچک آن‌ها را کوچک‌تر ساخت. گرانی آن‌چنان لحام‌گسیخته شده که حتی سخنگوی کابینه که در طول این ۵ سال تنها وظیفه‌اش دروغ گفتن به مردم بود به گران شدن ۵۰ تا ۶۰ درصدی کالاها اعتراف کرد. تا کی باید توده‌ها تاوان نظام سیاسی - اقتصادی حاکم را بدهند؟! تا کی می‌توان به این شرایط ادامه داد؟!

دلار آمریکا در کمتر از شش ماه از ۴۰۰۰ تومان به ۷۷۰۰ تومان رسید و این در حالی‌ست که هنوز تحریم‌های آمریکا بازنگشته و دولت ایران در سال گذشته بالاترین درآمد نفتی را نسبت به سال‌های

در صفحه ۶

**۳۰ خرداد ۶۰ و  
سرنوشت کشاکش  
انقلاب و ضد انقلاب**

در صفحه ۸

**خلاصه ای از  
اطلاعیه های سازمان**

در صفحه ۵

**زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم**

## چرخش اوضاع یمن به زیان انصار الله و جمهوری



توافق و آتش‌بس می‌انجامید، به‌عنوان یک نیروی شکست‌خورده، موقعیت خود را در این استان نیز از دست خواهد بود. شکست انصارالله، البته می‌تواند مردم یمن را عجالتاً از فجایع ناشی از جنگ، بمباران‌های عربستان و سرکوبگری‌های انصارالله نجات دهد، اما به آن معنا نیست که بهبودی جدی در وضعیت اقتصادی و شرایط اجتماعی و سیاسی توده‌های کارگر و زحمتکش رخ خواهد داد. چرا که با بازگشت منصور هادی به قدرت که نماینده بورژوازی یمن است، سیاست‌های پیشین وی ادامه خواهد یافت و شرایط مردم یمن به‌سال ۲۰۱۴ باز خواهد گشت که برای تحقق مطالبات اقتصادی و سیاسی خود به مبارزه علنی روی آورده بودند.

اما شکست انصار الله در عین حال یک شکست سنگین برای جمهوری اسلامی در مقابل رقبای منطقه‌اش خواهد بود. جمهوری اسلامی ایران در طول ۳ سال گذشته برای نگهداشتن انصار الله در قدرت، میلیون‌ها دلار به‌صورت کمک‌های نقدی، تسلیحاتی و آذوقه در اختیار این گروه قرار داد. حتی گروهی از نظامیان خود را تحت عنوان مستشار به این کشور گسیل کرد تا شاید بتواند اوضاع را به نفع این گروه اسلام‌گرا تغییر دهد، اما نتیجه‌ای حاصل نشد. با شکست انصار الله، تمام اهداف جمهوری اسلامی در یمن نیز به شکست خواهد انجامید. از همین روست که اکنون در پی تلاش‌های نماینده سازمان ملل برای توقف درگیری‌ها، خود را مدافع صلح و سازش در یمن نشان می‌دهد تا شاید این گروه بتواند در محدوده‌های در سیاست‌های آتی یمن نقش داشته باشد. اما بعید است که دولت‌های رقیب جمهوری اسلامی، به‌ویژه در شرایط شکست‌های پی‌درپی گروه انصار الله، یک چنین توافقی را بپذیرند.

شکست جمهوری اسلامی در یمن، درحالی‌که موقعیت این رژیم در دیگر کشورهای منطقه از جمله سوریه و عراق تضعیف شده است، جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی را در کل، تضعیف خواهد کرد. جمهوری اسلامی ایران میلیون‌ها دلار از حاصل دسترنج مردم ایران را صرف هزینه جاه‌طلبی‌های توسعه‌طلبانه خود در یمن کرد، نقش مهمی در برافروختن جنگ داخلی یمن و کشتار و ویرانی این کشور بر عهده گرفت و اکنون با شکست انصار الله، باید شکست سیاست توسعه‌طلبانه خود در یمن را نیز بپذیرد. اهداف توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی جمهوری اسلامی به‌ویژه در شرایط کنونی منطقه و جهان، جز شکست سرنوشتی نخواهد داشت.

انصار الله از نظر سیاسی در میان مردم یمن به‌جز در منطقه صعده، پایگاهی ندارد و به‌کلی ایزوله است. این گروه مسلح در شرایطی که مردم یمن در سال ۲۰۱۴ علیه سیاست‌های اقتصادی منصور هادی و عدم تحقق مطالبات سیاسی وعده داده‌شده در پی جنبش انقلابی ۲۰۱۱ بار دیگر به پا خاسته بودند، از فرصت بی‌ثباتی اوضاع استفاده کرد و با تحریک و حمایت جمهوری اسلامی و اتحاد با جناحی از حزب کنگره مردمی به رهبری عبدالله صالح، توانست صنعا و تعداد دیگری از شهرهای یمن را به تصرف خود درآورد. اما این گروه اسلام‌گرای مرتجع، حرفی برای گفتن نداشت و جز فلاکت و جنگ، ثمری برای توده مردم به بار نیاورد. در طول این سه سال تنها بازور اسلحه، مردم یمن را در اسارت نگاهداشته است. بنابراین، نارضایتی در میان توده مردم یمن نسبت به سلطه این گروه اسلام‌گرا گسترده است. عامل اصلی که تعیین‌کننده شکست این گروه می‌باشد، همین واقعیت است. بازتاب این مسئله را در صف‌بندی سیاسی تقریباً عموم سازمان‌های سیاسی یمن علیه این گروه نیز می‌توان دید. برخی احزاب و سازمان‌های سیاسی یمن و سران قبایل که در آغاز با این گروه متحد شدند، یا موضع بی‌طرف اتخاذ نمودند، از جمله حزب اصلاح و جناحی از حزب کنگره مردمی که در زمره بزرگترین سازمان‌های سیاسی یمن محسوب می‌شوند، اکنون به مخالفین جدی آن تبدیل شده‌اند، به‌نحوی‌که هم‌اکنون با سازمان‌دهی گروه‌های مسلح به جبهه مخالف پیوسته و در حال جنگ با انصار الله هستند.

از جهت نظامی نیز انصار الله، در آن حد نیست که حتی با کمک‌ها و مداخلات نظامی جمهوری اسلامی، بتواند در مقابل قدرت نظامی ائتلاف کشورهای عربی، سلاح‌های پیشرفته آن‌ها و حمایت مستقیم و غیرمستقیم آمریکا و برخی کشورهای اروپایی از ائتلاف تحت رهبری عربستان، دوام آورد. اتکای این گروه به کمک‌ها و حمایت‌های نظامی جمهوری اسلامی است که با تشدید عملیات نظامی و تنگ‌تر شدن حلقه محاصره در الحیدیه، محدودتر خواهد شد. بنابراین هرچند این گروه از طریق مین‌گذاری‌های که در زمین و دریا انجام داده، شاید بتواند برای مدتی کوتاه مقاومت نماید، اما بسیار بعید است که بتواند این شهر و بندر آن را در تصرف خود نگاهدارد.

بر طبق آخرین اخبار از درگیری‌های نظامی، هم‌اکنون مناطقی از شهر الحیدیه و فرودگاه آن از تصرف انصار الله خارج شده و این گروه زیر فشار از دست دادن بندر فرار گرفته است. چنانچه این بندر که گلوگاه انصار الله محسوب می‌شود، به تصرف نیروهای ائتلاف درآید، طولی نخواهد کشید که صنعا پایتخت یمن را نیز از دست خواهد داد و ناگزیر به عقب‌نشینی به مناطق عقب‌مانده شمال خواهد شد که پایگاه این گروه و حوثی‌ها محسوب می‌شود. البته اگر کار به این مرحله برسد، موقعیت انصار الله در صعده هم وخیم خواهد شد. چون این بار برخلاف جنگ‌های گذشته انصار الله، که همواره کار به

آغاز شده است. در هفته گذشته، ائتلاف تحت رهبری عربستان، با یک اولتیماتوم سه‌روزه به گروه انصار الله برای ترک الحیدیه، تعرض نظامی گسترده‌ای را برای تصرف شهر و بندر الحیدیه که یکی از مراکز استراتژیک مهم در تصرف گروه انصار الله است، آغاز کرد.

این بندر به دلایل سیاسی، نظامی و اقتصادی برای طرف‌های داخلی و خارجی این جنگ، دارای اهمیت تعیین‌کننده است.

بندر الحیدیه به‌عنوان دومین بندر مهم یمن پس از عدن، یکی از بزرگترین بنادر مشرف به دریای سرخ است و تمام ساحل یمن در کرانه دریای سرخ، به طول ۳۰۰ کیلومتر را دربرمی‌گیرد. واردات یمن به دلیل نزدیکی الحیدیه به خطوط حمل‌ونقل بین‌المللی، عمدتاً از طریق این بندر صورت می‌گیرد.

این بندر، از جهات مختلف برای انصار الله، نقشی استراتژیک دارد. موقعیت بندر الحیدیه در امتداد سواحل دریای سرخ و گسترش آن به سمت تنگه باب المندب و مرزهای دریایی عربستان سعودی، اهمیت ویژه‌ای به شهر بندری الحیدیه داده است. تسلط بر این بندر، می‌تواند برگ برنده‌ای در دست انصار الله و جمهوری اسلامی برای تهدید حمل‌ونقل دریایی و نیز مرزهای آبی عربستان باشد. لذا کنترل بر این بندر و تسلط بر شاهراه دریای سرخ و باب المندب برای انصار الله و جمهوری اسلامی به لحاظ نظامی و سیاسی اهمیتی بسیار بالا دارد. اما الحیدیه از نظر اقتصادی نیز برای گروه انصار الله اهمیتی جدی دارد. این بندر تنها امکان دسترسی این گروه به جهان خارج است. ورود کالاهای موردنیاز مناطق تحت کنترل انصار الله از طریق این بندر صورت می‌گیرد و منبع مهم تأمین مالی برای این گروه از طریق کسب مالیات و عوارض محسوب می‌گردد. جمهوری اسلامی در طول سه سال گذشته، از طریق همین بندر توانسته است تسلیحات مختلف، از جمله موشک و دیگر امکانات موردنیاز را به گروه انصار الله برساند. بنابراین، سقوط این بندر تنها محدود به از دست رفتن الحیدیه نخواهد بود، بلکه به معنای از دست دادن مناطق دیگر به‌ویژه صنعا و شکست قطعی انصار الله خواهد بود.

از همین‌رو است که ائتلاف تحت رهبری عربستان، تمرکز اقدامات نظامی خود را بر شهر و بندر الحیدیه قرار داده و در چند روز اخیر درگیری نظامی در این منطقه حادث شده است.

با تمام اهمیتی که الحیدیه برای طرفین درگیری دارد، آیا انصار الله امکان نگهداشتن این بندر را داراست؟

به دلایل سیاسی و نظامی یک چنین امکانی در شرایط کنونی برای این گروه وجود ندارد.

انصار الله از نظر سیاسی و نظامی در وضعیتی نیست که بتواند برای مدتی طولانی، شهر الحیدیه و بندر آن را در تصرف خود نگه دارد و چنین به نظر می‌رسد که در جریان درگیری‌های اخیر نهنتها الحیدیه، بلکه پی‌آمد آن، صنعا را نیز از دست خواهد داد و احتمالاً به منطقه صعده که مرکز نفوذ آن محسوب می‌گردد، عقب خواهد نشست.

## مبارزات شورانگیز فولاد اهواز و ضرورت ایجاد تشکل ویژه فولادگران

شرکت و گرسنگی بیش از پیش نزدیک به ۲۰ هزار اعضای خانواده‌های کارگران است. گرچه چند و چون این تصمیم هنوز به طور قطعی و رسمی روشن نبوده و نیست، با این وجود روشن بود که این به اصطلاح راه حل مسئولین برای پایان بلاتکلیفی فولاد اهواز نمی‌توانست اعتراض گسترده توأم با خشم کارگران را که نزدیک به ۹ سال است با اجحافات روزافزون کارفرما، تعویق پرداخت دستمزدها و استرس دائمی در مورد آینده شغلی خود دست و پنجه نرم می‌کنند، در پی نداشته باشد. از این رو اعتراضات کارگران فولاد، پیوسته فشرده‌تر، یکدست‌تر و شعارها رادیکال‌تر شد. این اعتراضات که روزهای متوالی خیابان‌های شهر اهواز را به لرزه انداخت، با آگاه‌گری و سخنرانی کارگران پیشرو همراه بود. کارگری می‌گفت: "ما ۴ ماه است حقوق نگرفته‌ایم، کارد به استخوان رسیده است، فشارهای زندگی طاقت بر و توان فرساست، شرایط ما جنگ بین زندگی و مرگ است، ما نمی‌توانیم بیش از این تحمل و مدارا کنیم. چه داریم از دست بدهیم؟ چه کسی از ما محروم‌تر و بی چیزتر است؟" و توده کارگران با شعار "کارگر می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد"، "می‌مانیم می‌ایستیم حقوقمان می‌گیریم" وی را همراهی می‌کردند.

مسئولین اما جز وعده، چیزی به کارگران ندادند. ۲۰ خرداد ارتش گرسنگان بار دیگر به راه افتاد و در مسیر بولوار راه آهن کبان پارس به حرکت درآمد. تمام پهنای دو طرف بولوار از کارگران معترض پر شد. مسیر ایاب و ذهاب و سائیل نقلیه، جز آمبولانس و آتش نشانی توسط کارگران مسدود شد. کارگران در سه راهی پل لشکر که یکی از مناطق حساس شهر اهواز است توقف نمودند و بیش از دو ساعت منطقه را به قرق خود درآوردند. گروه دیگری از کارگران با نصب بنر در جلو خط راه‌آهن، مانع حرکت قطار اهواز - تهران شدند.

با این همه باز هم کسی به خواست‌های کارگران توجه نکرد.

۲۱ خرداد تجمع و راهپیمایی کارگران از سر گرفته شد و شبانه در فلکه کبان پارس اهواز دست به تجمع زدند. این تجمع مسالمت آمیز، مورد یورش وحشیانه نیروهای گارد ویژه قرار گرفت. ده‌ها تن از کارگران مبارز بازداشت و روانه زندان شدند و مورد ضرب و شتم شدید نیروهای سرکوب قرار گرفتند.

رژیم بر این خیال بود که با این عمل وحشیانه و بازداشت و زندان گسترده، می‌تواند در دل کارگران رعب و هراس بیاندازد و اعتراض و اعتصاب آن‌ها را به شکست بکشاند. اما کارگران فولاد اهواز که طی اعتصابات، اعتراضات خیابانی و مبارزات مستمر خود دست کم از مقطع واگذاری این شرکت به بخش خصوصی (سال ۸۸) تجارب فراوانی بدست آورده و فولاد آبدیده شده‌اند، با این توپ‌ها میدان را خالی نکردند. در آخرین اعتصاب کارگران فولاد اهواز در ماه‌های پایانی سال ۹۶ که بیش از ۳۰

روز ادامه داشت و کارگران با شعار "سفره ما خالی، ظلم و ستم کافیه" به میدان آمده بودند، ۱۰ فعال اعتصاب در یورش شبانه نیروهای سرکوب بازداشت و روانه زندان شدند. اگر قرار می‌بود کارگران فولاد با دستگیری و بازداشت و زندان عقب رانده و مرعوب شوند، دو ماه بعد از آن کف خیابان‌ها را به اشغال خود در نمی‌آوردند. مبارزه کارگران فولاد اهواز، مبارزه‌ای است برای ادامه حیات، برای نمردن از گرسنگی، برای بهبود وضعیت معیشتی و چنان‌که خود کارگران گفته‌اند، جنگی ست برای زندگی و روشن است که چنین کارگرانی را که به گفته خودشان، دردشان درد نان است و با طبقه حاکم چنگ در چنگ شده‌اند تا از شر آن نجات یابند و یک زندگی انسانی داشته باشند، با ده بازداشتی و صد بازداشتی نمی‌توان از مبارزه بازداشت. کارگر فولاد از این تهاجم وحشیانه نه فقط نهراسید و جا نزد، بلکه بلافاصله فراخوان تجمع داد و روز ۲۲ خرداد، اجتماع اعتراضی کارگران پرشورتر از روزهای قبل تمام خیابان‌های اصلی اهواز را فرا گرفت. شعار "کارگر زندانی آزاد باید گردد" و "کارگر زندانی حمایت‌ات می‌کنیم" به شعارهای پیشین افزوده شد. چندین کارگر دیگر بازداشت و روانه زندان شدند. شمار بازداشت شدگان به بیش از ۶۰ نفر افزایش یافت. اما هیچ‌یک از این اقدامات سرکوب‌گرانه، کم‌ترین خللی در اراده استوار و فولادین کارگران ایجاد نکرد. جمعیت کارگران معترض انبوه‌تر، خشم آن‌ها افزون‌تر و شعارها رادیکال‌تر شد. "تولید خواستیم نه وعده - کارگر چرا تو حبسه"، "سوریه را رها کن، فکری به حال ما کن"، "ما کارگریم نون می‌خوایم - دوا و درمون می‌خوایم"، "حقوق‌ها را نمی‌دن، مرگ بر آمریکا"، از جمله شعارهای کارگرانی بود که سیل‌وار وارد خیابان شده بودند. فولاد مردان گروه ملی را این بار فولاد زنان و خانواده‌ها همراهی می‌کردند.

دولت و عوامل آن در فولاد اهواز به‌رغم آن‌که از مشکلات این مجتمع و خواست‌های کارگران کاملاً آگاه و مطلع بودند و اساساً خود، ایجاد مشکل کرده بودند، اما از پذیرش خواست‌های کارگران طفره می‌رفتند. یکی از کارگران که در جمع اعتراض‌کنندگان از ضرورت مبارزه برای حق‌خواهی سخن می‌گفت و حرف‌های وی مورد تالیف سایر کارگران قرار می‌گرفت، خطاب به مسئولین شرکت و مسئولین دولتی می‌گفت: اگر آن‌ها بخواهند بگویند مشکلات کارگران را نمی‌دانند غلط کردند و بی‌کفایت هستند، اگر هم می‌دانند و کاری نمی‌کنند، باز هم بی‌کفایت هستند.

اعتراضات کارگران فولاد، روز ۲۳ خرداد با تجمع در برابر استانداری و شعارهایی چون "استاندار بی عرضه نمی‌خوایم فولاد"، "زندان آزادند، کارگران زندانند" و شعار محوری "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، ادامه یافت.

اعتراضات و راه‌پیمایی‌های پرشور و پرشمار

کارگران فولاد اهواز، اتحاد و یکپارچگی کارگران، حمایت گسترده و پیگیرانه از کارگران بازداشت شده، استمرار تجمع و اعتراض خیابانی و پیوستن خانواده‌ها به آن، سرانجام مسئولین شرکت و دولت حامی آن‌ها را وادار به عقب‌نشینی کرد. احکام آزادی کارگران زندانی صادر شد. جز ۱۰ تن از کارگران بنام‌های: ۱- سعید شایبی ۲- امیر حریراوی ۳- محمود خسرو شاهی ۴- علی طاهری اصل ۵- کریم سیاحی ۶- محمد فلاحی ۷- عبدالرحمن ساکی ۸- جواد اسکندری ۹- محمد علی جماعتی ۱۰- سجاد حسین پور که "ادگاه انقلاب" به بهانه داشتن شاکه خصوصی و شکستن شیشه دفتر نماینده اهواز در مجلس اسلامی، از پذیرش وثیقه و آزادی آن‌ها خودداری نمود، ظاهراً بقیه کارگران با سپردن وثیقه آزاد شدند. در رابطه با کارگران زندانی نیز گروه‌هایی از کارگران همراه با خانواده‌های بازداشت شدگان چندروزی در پی درمقابل دادگستری دست به تجمع زده و خواستار آزادی آن‌ها شده‌اند که تاکنون (۲۷ خرداد) ۴ نفر اول لیست فوق آزاد شده‌اند. علاوه بر این بخشی از دستمزدهای معوقه پرداخت شد و وعده‌های دیگری نیز به کارگران داده شد. بدین سان اعتراضات کارگران فولاد اهواز بعد از دو هفته موقتاً پایان گرفت تا روز دیگری از نو آغاز گردد، چرا که معضلات و مشکلات اصلی فولاد اهواز و بخش اعظم خواست‌های کارگران همچنان پابرجاست.

فولاد اهواز سال ۸۸ به بخش خصوصی (شرکت منصور آریا) واگذار شد. در پی بحرانی که سال ۹۰ به دلیل پرونده اختلاس ۳ هزار میلیاردی "مه‌آفرید خسروی" مالک فولاد اهواز، گریبان شرکت را گرفت، این واحد از طرف دادگستری توقیف و سرپرستی آن به یکی از طلبکاران اصلی (بانک ملی) واگذار شد. ظاهراً قرارداد واگذاری فولاد اهواز به بانک ملی به امضا رسید. بانک ملی از محل فروش اموال شرکت میلیون‌ها تومان بالا کشید و آبان ۹۶ فولاد اهواز را به عبدالرضا موسوی مالک شرکت هواپیمایی زاگرس، باشگاه استقلال اهواز، هتل داریوش و پارک لفلین کیش فروخت. نام برده نیز بعد از فقط چند ماه (۳۰ بهمن ۹۶) اعلام کرد پولی برای پرداخت دستمزد کارگران ندارد که اعتصاب و اعتراض‌های خیابانی اسفند ۹۶ کارگران را در پی داشت.

در حال حاضر نیز در حالی‌که از واگذاری مجدد فولاد اهواز به بانک ملی صحبت می‌شود، اما وضعیت مالکیت و مهم‌تر از آن آینده فولاد اهواز و کارگران آن در ابهام باقی مانده است. اختلاف و کشمکش میان باندها و جناح‌های حکومتی برای تصاحب فولاد اهواز، موجب ادامه و تشدید رکود و بلاتکلیفی این واحد بزرگ صنعتی و تعویق پرداخت دستمزد کارگران شده و آینده‌ی شغلی ۴ هزار پرسنل این شرکت را به‌طور جدی به خطر انداخته است.

فولاد اهواز با بیش از ۵۰ سال سابقه کار در تولید و صادرات آهن آلات که زمانی بالاترین رکورد تولید را داشت و یکی از قطب‌های مهم تولید فولاد و تولیدکننده ۳۰ درصد فولاد کشور بوده است، اکنون در اثر سیاست‌های ضد کارگری رژیم، اجرای سیاست اقتصادی

## "ما همانیم که اکنونیم، ما همانیم که فردائیم"

"ما همانیم که اکنونیم، ما همانیم که فردائیم"، شعار کودکان کار در این رژه حماسی بود. شعاری که فضای کنفرانس سالانه سازمان جهانی کار را در فلورانس تسخیر کرد و نمایندگان اجلاس را ملزم به پذیرش و اقدامات عملی برای "لغو کار کودکان" در گستره جهانی کرد.

کودک کار کیست و عرصه کار آنان در کجاست؟ بنا به تعریف نهادهای بین المللی مقابله با لغو کار کودکان، "کودک کار" کودکی است که به یکی از اشکال کار "سبک یا سخت"، "داوطلبانه یا اجباری" برای کسب درآمد و نه کسب توانمندی اشتغال دارد. در واقع، منظور از "کار کودک" درگیر نمودن کودکان در آن دسته از فعالیت های اقتصادی است که عملاً مانع تحصیل، آموزش و برخورداری آنان از امکانات اولیه رشد فردی و اجتماعی شان می شود.

نام گذاری و اختصاص یک روز برای مقابله با کار صدها میلیون کودک جهان و حتا تلاش نهادهای مدافع حقوق کودک اگر چه امری مفید و لازم است اما، هرگز اقدامی کافی، ریشه ای و رادیکال برای محو پدیده کودکان کار در جهان نبوده و نخواهد بود. پوشیده نیست که پدیده کودکان کار، قبل از هر چیز ریشه در نظام سرمایه داری و ماهیت ضد مردمی دولت های مستقر در کشورهای جهان دارد. دولت هایی که به رغم پذیرش مفاد کنوانسیون جهانی منع کار کودک، همچنان شرایط اقتصادی و اجتماعی اسفباری را بر کارگران و توده های زحمتکش تحمیل می کنند. بر بستر چنین شرایطی است که صدها میلیون کودک برای تامین معاش خود و خانواده از پشت میز مدرسه به خیابان برتاب می شوند و در جرگه کودکان کار و خیابانی قرار می گیرند.

با این همه و به رغم همه تلاش هایی که کنشگران منع کار کودک و نیز اقداماتی که سازمان جهانی کار از سال ۲۰۰۲ جهت مقابله با کار کودکان انجام داده اند، شوربختانه هنوز صدها میلیون کودک کار در جهان به کارهای سخت و زیانبار اشتغال دارند.

بر اساس آمارهای رسمی سازمان جهانی کار، امروزه دست کم ۲۱۵ میلیون کودک کار در جهان شناسایی شده اند. رقمی که عموماً بر گرفته از آمارهای ارائه شده توسط دولت هاست. آمارهای غیر دولتی اما، بر وجود ۴۰۰ میلیون کودک کار تاکید دارند. به رغم اینکه سازمان جهانی کار و دیگر نهادهای بین المللی با استناد به آمارهای دولتی بر وجود دست کم ۲۱۵ میلیون کودک کار شناسایی شده تاکید دارند که عموماً غیر واقعی هستند، ولی همین میزان نیز بسیار فاجعه بار است.

مجموعه ای از کودکان محروم در کشورهای مختلف جهان، با انواع مشکلات اجتماعی، از فقر و بیماری گرفته تا کودک آزاری، از محرومیت تحصیلی گرفته تا بردگی کار کودکان، از خطر افتادن در دام باندهای مواد مخدر گرفته تا گرفتار شدن در دست تبهکاران قاچاق کودک،

دست و پنجه نرم می کنند. کودکانی که بسیاری از آنان به کار تمام وقت اشتغال دارند، مدرسه نمی روند، از کودکی کردن محرومند، وقت کمی برای بازی و تفریح دارند و با اصلاً چنین وقتی ندارند. کودکانی که از تغذیه و مراقبت های لازم برخوردار نیستند و در یک کلام در همان دوران کودکی خود پریز می شوند.

در این میان اما، شرایط برای کودکان کار در کشورهای آسیایی، آفریقایی، اقیانوسیه و خصوصاً ایران بسیار فاجعه بارتر از جاهای دیگر است. در حاکمیت جمهوری اسلامی کودکان کار صرفاً به کارهای سخت، توانفرسا، تغذیه نامناسب و محرومیت از تحصیل مواجهه نیستند. بخش زیادی از کودکان کار در ایران به ناچار به زیاده گردی و کارهای خطرناک مشغولند. کودک زیاده گرد عموماً با اجسامی خطرناک و غیر بهداشتی از کاندوم گرفته تا سوزن و سرنگ و انواع و اقسام کثیف ترین اجسام درون مخازن زیاده مواجه است. لذا، این قبیل کودکان کار علاوه بر تهدیداتی که بقیه کودکان کار با آن مواجه هستند، با خطر ابتلا به انواع بیماری هایی همچون ایدز، وبا، هپاتیت، اعتیاد و غیره نیز روبرو هستند.

بیداد و محرومیتی که جمهوری اسلامی بر کودکان روا داشته است، تنها به کار کودکان برای تامین معاش خود و خانواده خلاصه نشده و مصائب آنان بسیار فراتر از این محدوده می باشد. در جمهوری اسلامی، که فساد تمام ارکان حاکمیت و کل کشور را فرا گرفته است و ناامنی در جامعه بیداد می کند، باندهای مواد مخدر در هر کوی و برزن پرسه می زنند و مافیای قاچاق کودک در خیابان ها به امید شکار کودکان کار و خیابانی نشسته اند. کودکان بازیافتی و زیاده گرد، روزهای اول و دوم را به سختی تحمل می کنند، یک تا چند هفته را هم پشت سر می گذارند، سر انجام اما، دیر یا زود، از طرف افراد سودجو یا باندهای کمین کرده شکار و به حمل مواد مخدر کشانده می شوند.

از اینرو، در حاکمیت جمهوری اسلامی، ورود هر کودک به گستره کودکان زیاده گرد و خیابانی، خود آغاز فاجعه ای است که کودکان کار را در معرض یک سری آسیب های جدی قرار می دهد. از این رو، کودکان خیابانی و بازیافتی در مقایسه با خطرات و سختی کاری که بدان اشتغال دارند، ترجیح می دهند به جای حمل یک کیسه سنگین و چندان آور زیاده آنها با سود کم، دو متقال هروئین جابجا کنند تا از شر کیسه بد بوی زیاده و مبتلا شدن به انواع بیماری ها خلاص شوند.

هم اکنون وضعیت کودکان کار در جمهوری اسلامی آنچنان فاجعه آمیز است که دیگر صدای اعتراض افرادی از درون نهادهای حکومتی نیز بلند شده است. نمونه بارز آن الهام فخاری، رئیس کمیسیون اجتماعی شورای شهر تهران است. او سه شبه گذشته در شصت و نهمین جلسه علنی شورای اسلامی شهر تهران با اشاره به اینکه برخی پیمانکاران شهرداری کودکان زیاده گرد

را به کار می گیرند و از آنها به عنوان نیروی کار ارزان سوء استفاده می کنند، گفت: "این کودکان در کارگاه های تفکیک زیاله می خوابند و همه می دانیم که آنها در معرض چه آسیب هایی قرار دارند... بر اساس تحقیقات انجام شده تعدادی از این کودکان به بیماری هایی همچون هپاتیت، ایدز، حبس، کزاز و اسهال مبتلا شده اند... تا جاییکه بر اساس مطالعات انجام شده ۳۲ درصد کودکان کار در معرض آزار جسمی، روحی و جنسی قرار دارند".

الهام فخاری، همچنین با توجه به کثرت تعداد کودکان کار در ایران که برخی کارشناسان رقم آن را بیش از ۳ میلیون نفر تخمین می زنند، گفت: "این رقم برای تهران ۲۰ هزار نفر است، اما به دلیل اینکه اغلب کودکان کار هیچ گونه ثبت هویتی ندارند، آمار دقیقی در این زمینه نمی توان ارائه کرد". برای مثال، به رغم وجود تخمین ۲۰ هزار کودک کار در تهران، آمار رسمی و دولتی اما، فقط به "ثبت یک هزار کودک در مراکز متعلق به شهرداری و ۳ هزار و ۸۰۰ کودک در مراکز بهزیستی تهران" اشاره دارند. پوشیده نیست که علت اصلی افزایش تعداد کودکان کار ریشه در فقر اقتصادی موجود در جامعه دارد. چرا که بر اساس تحقیقات مورد اشاره عضو شورای اسلامی شهر تهران، ۶۰ درصد از کودکان خیابانی نه به دلیل نابسامانی وضعیت خانوادگی، بلکه به دلیل فقر اقتصادی یا بیکاری و اعتیاد، بد سرپرستی و ناآگاهی والدین راهی خیابان ها می شوند. اینهمه ظلم و بی عدالتی در حق کودکان، در شرایطی صورت می گیرد که جمهوری اسلامی مفاد کنوانسیون حقوق کودک را پذیرفته است.

به راستی مسئول این فجایع کیست؟ چرا تعداد کودکان کار در جمهوری اسلامی روز بروز افزایش می یابد؟ پاسخ به این پرسش، از یک سو راه فرار را بر همه تبهکاران دولتی که در پی فریب اذهان عمومی هستند، می بندد و از سوی دیگر ساده نگری آن دسته از افراد و گروه هایی را که راه حل اینگونه معضلات اجتماعی را صرفاً در حد تبلیغ و ترویج کار فرهنگی در جامعه و درون خانواده ها موعظه می کنند، آشکار می سازد.

کودکان کار در ایران، جزئی از مجموعه خانواده کودکان کار در گستره جهانی هستند که در معرض ستم و استثمار قرار دارند. آنها نیروی کار ارزان برای سرمایه دارانند. همان کودکانی که دیگر کودکان هم جنس شان به نمایندگی از آنان در سال ۲۰۰۲ از آسیا تا فلورانس رژه رفتند. کودکانی که در روز ۱۲ ژوئن همان سال با شعار "ما همانیم که اکنونیم، ما همانیم که فردائیم" جهان را به لرزه درآوردند و سازمان جهانی کار را به تصویب "لغو کار کودک" و مبارزه برای مقابله با کار کودکان در گستره جهانی واداشتند. از این رو، پوشیده نیست که صدها میلیون کودک کار در سرتاسر جهان و ایران، قبل از هر چیز قربانی مناسبات نظم سرمایه داری اند.

نظام سرمایه داری، سرمنشاء تولید و باز تولید تمام مصائب اجتماعی و اقتصادی موجود در این کشورهاست. در این میان اما، خشونت اقتصادی و پرتاب کودکان از مدرسه به خیابان در

## مبارزات شورانگیز فولاد اهواز و ضرورت ایجاد تشکل ویژه فولادگران

نتولیرال و هم چنین رقابت سرمایه داران و باند‌های حکومتی بر سر تصاحب و تصرف آن، به وضع وخامت‌بار کنونی درآمده و این مجتمع بزرگ با ۴ هزار پرسنل آن، به حال خود رها شده‌اند.

کارگران فولاد اهواز اما چنان‌که در اعتصابات یکپارچه و اعتراضات خیابانی خود نشان دادند، نخواهند گذاشت حقوق شان زیر پای حاکمان و سرمایه داران لگدمال شود. اتحاد و همبستگی کارگران فولاد اهواز که در اعتراضات اخیر به نحو برجسته‌ای نمایان شد، ضامن پیروزی‌های بعدی کارگران است. آگاهی سیاسی در صفوف کارگران فولاد به سرعت در حال افزایش است. فولاد اهواز تحولات جنبش کارگری و مبارزات هم‌طبقه‌ای‌های خود در سایر واحدها و کارخانه‌ها را دنبال می‌کند. فولاد اهواز "هپکو" را الگوی خود قرار داد که در آستانه تعطیلی بود، اما کارگران مبارز هپکو با اتحاد و مبارزات پرشور و مستمر خود مانع تعطیل آن شدند. فولاد اهواز بار دیگر به دستگاه حاکم نشان داد که سرکوب و بازداشت و زندان و ضرب و شتم کارگران، تأثیری بر ادامه مبارزه و روند شکوفایی جنبش طبقاتی کارگران ندارد. دستگاه حکومتی نیز به این مساله پی برده و مستاصل شده است. خانواده‌های کارگری همه جا آماده‌اند تا به فوریت به صفوف مبارزاتی کارگران و رژه خیابانی آن‌ها ملحق شوند. فولاد اهواز نیز این واقعیت را تأکید کرد. تمامی این فاکتورها مؤید این واقعیت است که جنبش طبقه کارگر در حال پیشروی و اعتلاست. کارگران بیش از پیش دست به اعتصاب و تجمع می‌زنند. اشکال رادیکال مبارزه مانند ایجاد راه‌بندان، بستن خطوط راه‌آهن، راهپیمایی و تظاهرات خیابانی و امثال آن در حال افزایش است. تردیدی نیست که در ادامه همین روند و گسترش بیش از پیش اعتراضات کارگری، توازن قوا به طور قطعی به سود کارگران بر هم خواهد خورد.

کارگران فولاد اهواز اما زمانی می‌توانند توفیقات بیشتری بدست آورند که صفوف خود را متشکل‌تر سازند و تشکل‌های خود را سازمان دهند. فولاد اهواز می‌تواند همیاری کارگران در سایر کارخانه‌های فولاد را بدست آورد و در اتحاد و هماهنگی با آن‌ها، تشکل ویژه فولادگران (کارگران فولاد) را پایه‌ریزی کند. این وظیفه برعهده‌ی آگاه‌ترین و پیشروترین کارگران فولاد اهواز است که با استفاده از ابزارهای مختلف و ایجاد پیوند و ارتباط با کارگران فولاد در سایر واحدها مانند فولاد آکسین خوزستان، صبا فولاد، نوب نورد خلیج فارس، فولاد خوزستان، فولاد مبارکه اصفهان، فولاد اصفهان، نوب آهن اصفهان، فولاد کرمان، فولاد یزد، نوب آهن و نورد کرمان، مجتمع فولاد اردکان، مجتمع فولاد سیرجان و ده‌ها و احد مشابه، نطفه‌های اولیه تشکل ویژه کارگران فولاد را بوجود آورند. ایجاد تشکل ویژه کارگران فولاد، پیکار و موفقیت کارگران فولاد اهواز را صد گام جلوتر خواهد برد.



جمهوری اسلامی که در آن دین و دولت کاملاً در هم ادغام شده‌اند، ابعاد بسیار فاجعه‌بارتری به خود گرفته است. بنابر این، در نظام سرمایه داری حاکم بر ایران که مسئولان آن بزرگترین دزدان و چپاول‌گران حاصل دسترنج کارگران و توده‌های زحمت کش هستند، نظامی که بنیان‌های حکومتی‌اش، ریشه در استبداد دینی دارد و خشونت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جای جای جامعه نهادینه شده است، نظامی که فقر، فحشا، گرانی، بیکاری و اعتیاد در آن بیداد می‌کند، حاکمیتی که کارگران و توده‌های زحمتکش جامعه از ابتدایی‌ترین آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک خود محرومند، حکومتی که نه تنها کمترین نگرانی از بابت گسترش پدیده کار کودکان در جامعه ندارد، بلکه با تشدید فقر و بیکاری در جامعه صف کودکان کار را مدام طول و طویل تر هم می‌کند، مسلماً تا زمانی که جمهوری اسلامی در ایران پایرجا ست، جمعیت کودکان کار نیز افزایش خواهد یافت. لذا، بدون هیچ تردیدی سرنوشت کودکان کار و رهایی کامل آنان از ستمی که بدان گرفتاراند، به دگرگونی بنیادین نظم موجود و رهایی کل جامعه از تباهی و ویرانگری نظام دینی و سرمایه داری حاکم بر ایران گره خورده است.

### زنده باد سوسیالیسم

#### کارگران و زحمتکشان!

سازمان فدائیان (اقلیت) یک سازمان کمونیست و کارگری‌ست که برای برانداختن نظام سرمایه‌داری و استقرار یک نظام کمونیستی، متشکل از انسان‌های آزاد و برابر از طریق یک انقلاب اجتماعی مبارزه می‌کند.

به صفوف سازمان فدائیان (اقلیت) بپیوندید.

کار- نان - آزادی - حکومت شورانی

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۲۲ خردادماه، سازمان ما اطلاعیه‌ای تحت عنوان "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، انتشار داد و خواستار آزادی فوری کارگران بازداشت شده "گروه ملی فولاد اهواز" شد.

در بخشی از این اطلاعیه آمده است:

"دیشب و امروز با حمله وحشیانه عوامل مزدور و سرکوبگر جمهوری اسلامی ۶۵ کارگر مبارز "گروه ملی فولاد اهواز" دستگیر شدند.

بعد از چهارده روز اعتصاب و اعتراض، شب گذشته کارگران در فلکه کیانپارس اهواز و اطراف آن تجمع کردند که مورد حمله وحشیانه نیروهای یگان ویژه نیروی انتظامی قرار گرفته و حدود ۵۰ کارگر دستگیر شدند.

حمله وحشیانه نیروهای انتظامی به کارگران اما نتوانست مانعی بر سر راه مبارزات کارگران قرار دهد و کارگران امروز متحدر از همیشه بار دیگر دست به تجمع زده و این بار با شعار "کارگر زندانی آزاد باید گردد" به حمایت از رفقای دربند خود برخاستند. نیروهای سرکوبگر وقتی اتحاد کارگران را دیدند، بار دیگر به منظور در هم شکستن مقاومت کارگران به صفوف آن‌ها یورش برده و ۱۵ کارگر دیگر را دستگیر کردند اما هیچ‌کدام از این اقدامات وحشیانه و ضد کارگری نتوانست خللی در اراده‌ی کارگران "گروه ملی فولاد اهواز" که چیزی برای از دست دادن ندارند، ایجاد کند و آن‌ها به تجمع خود در برابر استانداری و همچنین پاسگاه نیروی انتظامی اما این بار همراه با خانواده‌های کارگران بازداشتی ادامه داده و خواستار آزادی تمامی کارگران دربند شدند.

کارگران "گروه ملی فولاد اهواز" در روزهای گذشته با تظاهرات در سطح شهر، تجمع در برابر استانداری، یورش به دفاتر نمایندگان مجلس اسلامی در اهواز و خرد کردن شیشه‌های دفاتر آن‌ها، مسدود کردن خیابان‌ها و خط راه‌آهن اهواز به تهران بارها خواست‌های خود را فریاد زدند اما تنها چیزی که از مقامات جمهوری اسلامی شنیدند وعده بود.

کارگران خواستار پرداخت سه ماه دستمزد معوقه، پرداخت حق بیمه، تعیین تکلیف مالکیت کارخانه و آغاز تولید هستند. چهار هزار کارگر "گروه ملی فولاد اهواز" خواستار امنیت شغلی خود در کشوری هستند که بیشترین بیکاران را دارد.

درپایان این اطلاعیه سازمان، اقدام وحشیانه نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی محکوم و آزادی فوری و بی‌قید و شرط کارگران بازداشتی خواسته شده است.

## دولت ناتوان از حل بحران

گذشته داشته است. براساس آمار سازمان کشورهای صادرکننده نفت "اوپک" تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۱۷ از ۴۱۹ میلیارد دلار به ۴۴۷ میلیارد دلار رسید که به طور واقعی همه ی آن مرهون افزایش درآمدهای نفتی بود. در این سال درآمدهای نفتی ایران بیش از ۲۸ درصد رشد داشت که نتیجه افزایش حجم صادرات و افزایش بهای نفت بود. از ۱۱۱ میلیارد دلار درآمد صادراتی ایران در این سال، تنها بخش بسیار کوچکی از آن درآمدهای غیرنفتی می باشد. در واقع آنچه را که دولت به عنوان صادرات غیرنفتی اعلام می کند، بخش عمده ی آن محصولات جانبی نفت و گاز (مانند صادرات محصولات صنایع پتروشیمی) است. دیگر اقلام صادراتی ایران آن قدر ناچیز هستند که تاثیر عمده ای بر درآمدهای صادراتی ندارند.

اما به رغم افزایش درآمد نفتی و به تبع آن افزایش درآمد دولت و به رغم آن که پول های بلوکه شده ی دوران تحریم بعد از گذشت دو سال بالاخره باید در دسترس دولت قرار گرفته باشد، وضعیت اقتصاد وحشتناک تر از همیشه است. گرانی به هیبت غولی درآمده که زنجیرهای اش پاره شده و به سفره ی کوچک اکثریت بزرگ جامعه یورش آورده است. مردمی که دیروز از گرانی و وضعیت وخیم معیشتی به ستوه درآمده بودند، اما امروز همان دیروزشان، همان دیروز وحشتناکشان در طول کمتر از چند ماه به آرزو تبدیل شده است. این است "نظام مقدس جمهوری اسلامی" و آن چه که بر سر کارگران و زحمتکشان که اکثریت بسیار بزرگ جامعه هستند آورده است.

روزنامه "تجارت" چاپ تهران در گزارشی تحت عنوان "سفره خالی، سهم مردم از گرانی" نوشت: "بازارهای اقلام خوراکی و مصرفی خانوارها در فاصله چند روز مانده به انتهای سومین ماه سال ۹۷، هم چنان آبیستن تحولات لحظه ای قیمت ها هستند... براساس محاسبه های صورت گرفته از سال ۸۶، قدرت خرید مزدبگیران بیش از ۲۰۰ درصد کاهش یافته و این روند همچنان ادامه دارد". وحید شقاقی از اقتصاددانان جمهوری اسلامی و مدرس اقتصاد دانشگاه خوارزمی به خیرگزاری "ایسنا" گفت: "طی ۸ ماه اخیر، افزایش قیمت دلار باعث شد ارزش پول ملی و قدرت خرید مردم ۸۰ درصد کاهش پیدا کند". روزنامه "جهان صنعت" نیز در تاریخ ۲۴ خرداد نوشت: "مردمی که در دو ماه گذشته سکه پیش فروشی را با قیمت های حداکثر یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان با سررسیدهای یک ماهه خریداری کردند امروز همان سکه را می توانند با تفاوت قیمت فاحشی در بازار بفروشند و چیزی حدود یک میلیون تومان بابت هر سکه به جیب بزنند". به نوشته ی روزنامه کیهان بهای سکه در طول یک سال اخیر ۱۱۲ درصد افزایش قیمت داشته است. همین روزنامه می نویسد در مدتی کوتاه گوشی های موبایل ۷۰ درصد افزایش قیمت داشته اند. افزایش

بهای سکه در ایران در حالی ست که در بازارهای جهانی قیمت طلا کاهش داشته است. افزایش قیمت مسکن تا ۵۰ درصد یکی دیگر از معضلات مردم است. گوشت، میوه، مرغ، تخم مرغ و دیگر مایحتاج عمومی مردم نیز افزایش سرسام آوری را در روزهای اخیر تجربه کردند. یوسف خانی رئیس اتحادیه فروشندگان پرند و ماهی گفت: "اگر فکری به حال وضعیت هزینه های سربار تولیدکنندگان مرغ نشود، به مرور تولیدکنندگان از جوجه ریزی امتناع کرده و با کمبود عرضه، قیمت مرغ به مرز ۱۵ هزار تومان خواهد رسید". به نوشته سایت "عصر ایران"، قیمت انواع خودرو نیز تنها طی ۱۰ روز بین ۲ تا ۴۰ میلیون تومان افزایش داشته است.

ما در مقالات پیشین نشریه کار به این موضوع به صورت تحلیلی پرداختیم که بحران اقتصادی رکود - تورمی کنونی، ریشه در ساختار نظام سرمایه داری دارد و ربنای سیاسی حاکم (دولت جمهوری اسلامی) خود عاملی در تشدید این بحران می باشد. در "کار" شماره ۷۶۲ این مقاله ای با عنوان "افزایش بهای دلار، نتایج و چرایی آن" که در هفته اول اسفندماه گذشته انتشار یافت، با اشاره به این که حجم نقدینگی از سال ۷۰ تاکنون ۵۰۰ برابر شده، به تاثیر افزایش نقدینگی که سیاست های جمهوری اسلامی به ویژه سیاست های اقتصادی آن نقش مهمی در آن دارد اشاره کرده و نوشتیم: "غول نقدینگی در اقتصاد بیمار سرمایه داری ایران که به بحران رکود - تورمی چهل ساله دچار است، تاثیرات مخرب عظیمی داشته و بدون هیچ گونه تردیدی به یک بیماری غیرقابل علاج مناسبات سرمایه داری تبدیل شده که مانند سلول های سرطانی تمام وجود آن را در بر گرفته است و اگر ما می گوئیم که هیچ گونه راحل سرمایه دارانه برای برون رفت از بحران اقتصادی حاکم در ایران وجود ندارد، ریشه در همین نگاه واقع نگران به واقعیت اقتصاد ایران دارد".

در همان مقاله ما سه راه حل کابینه ی روحانی برای مقابله با افزایش بهای دلار (که در بهمن ماه مطرح شد) را به نقد کشیده و نوشتیم که این به اصطلاح راه حل ها نه تنها قادر به مقابله با کاهش ارزش ریال و افزایش بهای دلار نیست، بلکه حتی اثرات مخربی در کوتاه مدت و درازمدت خواهد داشت. وقایع امروز درستی ارزیابی و تحلیل ما را اثبات کرد.

امروز هم که دست کابینه ی روحانی از همیشه خالی تر است، هم او و هم اعضای کابینه اش به هذیان گویی روی آورده اند. خود وی می گوید: "امروز مشکل اصلی ما، مشکل اقتصادی، فرهنگی و یا امنیتی نیست، بلکه مشکل اصلی امروز ما جنگ روانی است". آخوندی سرمایه دار و وزیر مسکن وی نیز به تاسی از رئیس اش، می گوید: "افزایش قیمت مسکن سیاسی است!!!"

واعظی رئیس دفتر وی نیز با اعلام ۴ دستور روحانی برای مقابله با گرانی می گوید که روحانی برای مقابله با افزایش قیمت دستور خالی کردن انبارها و فرستادن کالاها به بازار را صادر کرده است!!! و عجب راه حل!!! این یعنی دست خالی دولتی ناتوان از حل بحران. از

بس که روحانی به مردم وعده داد و از بس که وعده های او دروغ از درآمد حالا دیگر چیزی نمانده جز این که با خالی کردن انبارها به مقابله با گرانی برخیزد. پس آن سه بسته ای که کابینه این همه با سروصدا اعلام کرد و گفت با این بسته ها مانع افزایش دلار می شویم، جهانگیری نرخ دلار را ۴۲۰۰ تومان اعلام کرد و گفت فروش بالاتر از این جرم است مانند فروش مواد مخدر، چه شدند؟! ادعاهای اعضای کابینه و دیگر مقامات دولت جمهوری اسلامی برای مردم آن قدر مضحک شده که مردم به دلار ۴۲۰۰ تومانی لقب "دلار جهانگیری" دادند. همان طور که با گران شدن خودرو "پراید جهانگیری" نیز در میان مردم برای تمسخر رژیم مطرح شد.

اما چشم انداز نیز با توجه به واقعیت های اقتصادی و بازگشت تحریم ها چیزی جز تشدید بحران اقتصادی نخواهد بود. و این را فراموش نکنیم که در طول تاریخ همواره این کارگران و زحمتکشان بوده اند که بار بحران ها با افزایش بیکاری و فقر بر دوش آنها قرار گرفته است. همان طور که در تمامی سالیان اخیر، و به رغم بحران اقتصادی، ثروتمندان در ایران ثروتمندتر شده و فقرا فقیرتر شدند. هر قدر هم بحران عمیق تر شود، کارگران و زحمتکشان با سرعت بیشتری فقیرتر می شوند.

واقعیت این است که هم اکنون بحران تمامی سیستم حاکم را در بر گرفته است. از اغلب بانک ها (به ویژه بانک های دولتی) که به صورت واقعی ورشکست هستند تا کارخانه ها که به دلایل متعدد یکی پس از دیگری تعطیل می شوند. سرمایه داران هم بیش از گذشته به فکر فرار از کشور و انتقال پول های شان به خارج از کشور افتاده اند. خروج ۳۹ میلیارد دلار از کشور تنها در سال گذشته براساس آمارهای رسمی یک نمونه است. دیگر حتما امید به بقای رژیم در میان سرمایه داران و جیره خواران حکومت رنگ باخته است. برای همین است که هم خامنه ای و هم روحانی در مراسم های مختلف و به اشکال گوناگون سعی در روحیه دادن به جیره خواران و مزدوران شان دارند. از یک طرف خامنه ای می گوید: "برنامه قطعی دشمن ایجاد آشوب با سوء استفاده از مطالبات مردم است" و از سوی دیگر روحانی از آن ها می خواهد ناامید نشده، از صندوق های رای رو برنگردانند چرا که با صندوق رای همه ی مشکلات حل خواهد شد. آن ها از انقلاب وحشت زده هستند.

آن ها می دانند که دیگر راهی نمانده و برای همین به هر چیزی متوسل می شوند حتی به پوسیده ترین طناب ها. اما در طرف مقابل، توده ها، کارگران و زحمتکشان قرار دارند که کارد به استخوان شان رسیده و دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند. همان طور که رانندگان کامیون گفتند و همان طور که کارگران هپکو و فولاد اهواز گفتند. گوشت گران، درمان گران، بنشن گران، بیکاری و حسرت نان، بیا بیا زحمتکشان.

**پیش به سوی تشکیل  
حزب طبقه کارگر**

## ۳۰ خرداد ۶۰ و سرنوشت کشاکش انقلاب و ضد انقلاب

مجاهدین خلق یافت. این سازمان، که پیش از آن، می‌کوشید سهم قدرت شود، و هر بار با سد رسوخ‌ناپذیر خمینی و همراهانش روبرو شده بود، با وقوف بر بیهودگی تلاش‌هایش آماده می‌شد تا به مقابله با رژیم اسلامی برود. در اسفند ۵۹ بود که روشن شد جامعه دچار یک بحران سیاسی است. برکناری بنی‌صدر از ریاست قوای نظامی، صدور دستور عزل بنی‌صدر، صدور دستور دستگیری رجوی و خیابانی، دو تن از رهبران مجاهدین، همپیمانان جدید را بر آن داشت تا به قدرت‌نمایی در برابر رژیم بپردازند. در ۳۰ خرداد، سازمان مجاهدین خلق در یک راهپیمایی بزرگ، نیروی میلیشایی خود را، برای برگزاری تظاهراتی مسالمت‌آمیز به خیابان‌ها روانه کرد. بی آن که تصویری از دامنه شقاوت و عزم رژیم دینی در سرکوب داشته باشد.

پیش از آن، اوباش و ارگان‌های سرکوب رژیم بسیاری از کارگران، معترضان، هواداران سازمان‌های سیاسی، مردم ملیت‌های گوشه و کنار کشور را به قتل رسانده بودند، اما در اکثر موارد سران رژیم از اعتراف به نقش خود در سازمان‌دهی این قتل‌ها سر باز می‌زدند. از روز ۳۰ خرداد سال ۶۰ بود که کشتار اعضا و هواداران سازمان‌های سیاسی در خیابان‌ها، دستگیری‌های گسترده و اعدام‌های دسته‌جمعی در زندان‌ها آشکارا آغاز شد. رهبران مجاهدین، نیز، که تصور می‌کردند با توسل به اقدامات بلانکیستی و بدون حضور توده‌های مردم قادرند رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، به بمب‌گذاری و قتل سران رژیم دست زدند. رژیم نیز به این بهانه‌ها، حمام خون به راه انداخت و هیچ ابایی هم نداشت که روزانه نام ده‌ها نفر از اعدام‌شدگان را در روزنامه‌های رسمی کشور اعلام کند. در سال‌های دهه شصت، هزاران تن از کادرها و هواداران سازمان‌های سیاسی، از جمله سازمان ما، فدائیان اقلیت، در شکنجه‌گاه‌های رژیم به بند کشیده شدند و هزاران تن دیگر به قتل رسیدند. به گزارش سازمان عفو بین‌الملل در ۳ ماهه‌ی تابستان سال ۱۳۶۰ اعدام ۱۶۰۰ نفر در ایران رسماً اعلام شد و تعداد اعدام‌شدگان از اول انقلاب تا ۹ خرداد ۶۱، به ۴۴۰۰ تن رسید. پس از آن نیز سیر اعدام‌ها ادامه یافت تا تابستان سال ۶۷ و اعدام هزاران زندانی طی چند ماه که خود حکایت دیگری است. ۳۰ خرداد سال ۶۰، گرچه نقطه عطف مهمی در سرکوب گسترده و دامن‌شانه انقلابیون و آزادی‌خواهان بود، اما این سرآغاز تهاجم علیه دستاوردهای انقلاب نبود. خمینی و اسلام‌گرایان که با پشتیبانی فراکسیون‌های بورژوازی تحت عنوان "ملی‌گرا" و همراهی دولت‌های غربی به ویژه امپریالیسم آمریکا، به قدرت رسیده بود، رسالتی نداشت جز محدودسازی دامنه گزند انقلاب مردم به پایه‌های نظام سرمایه‌داری و نقل و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت و پس از آن، بازپس‌گیری دستاوردهای انقلاب. پس جدال انقلاب و ضد انقلاب حتماً پیش از پیروزی قیام

بهمن آغاز شده بود. آن هنگام که طرفداران خمینی گروه‌های اوباش حزب‌الله را سازمان داده و به مقابله با کمونیست‌ها و آزادی‌خواهان می‌فرستادند تا با شعار "حزب فقط حزب‌الله، رهبر فقط روح‌الله" گردهمایی‌ها و میتینگ‌های آنان را بر هم زنند. آن زمان که با شعار "بحث بعد از پیروزی" مانع آگاهی توده‌های مردم می‌شدند.

آنچه که معادلات و توافقات این ائتلاف را بر هم زد، قیام غافلگیرکننده ۲۲ بهمن بود. قیامی که موجب گشت مردمی که برای سرنگونی رژیم شاه، بی‌اعتنا به سرکوب‌ها و کشتارها، ماه‌ها در خیابان‌ها اعتراض و راهپیمایی کرده بودند، کارگرانی که به اعتصاب دست زده بودند، شوراهایی که به ابتکار توده‌ها تشکیل شده بودند، در پی اعتصابات سیاسی سراسری در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن در مصاف با نیروهای نظامی رژیم مسلح شتوند. پس از این روزهای بهمن ماه، کارگران و زحمتکشانی که در کارزار انقلاب آبدیدم‌تر شده بودند، سلاح به دست داشتند تا از دستاوردهای خود پاسداری کنند. پس لازم بود، ابتدا خلع سلاح شوند. اقدامی که به فاصله چند روز پس از قیام آغاز شد. با جمع‌آوری سلاح‌ها؛ با اجبار در سازماندهی مردم مسلح در کمیته‌های مساجد. اقدام هم‌زمان دیگر بورش به دستاوردهای سیاسی توده‌ها بود و نه تنها دستاوردهای انقلاب، بلکه حقوق پیش از آن؛ مانند آزادی زنان در انتخاب پوشش که خمینی کوشید با فرمان حجاب اجباری آن را نقض کند و هنگامی که با اعتراض و تظاهرات زنان روبرو شدند، اراذل حزب‌اللهی را به مقابله و ضرب و شتم زنان فرستاد. حمله به کتابفروشی‌ها از همان اسفند ۵۷ آغاز شد. حمله به ملیت‌های حق‌طلب در سراسر ایران از فروردین ۵۸ آغاز شد. دستور برچیدن شوراها صادر گشت. در اردیبهشت ۵۸ دفتر خمینی اطلاعیه‌ای علیه روزنامه آیندگان صادر کرد. در مرداد به تظاهرات در اعتراض به تعطیل آیندگان و چندن روزنامه و مجله دیگر، بورش برده شد. و همه به فرمان خمینی. او در ۲۷ مرداد در یک سخنرانی گفت: اگر "از اول که رژیم فاسد را شکستیم، و این سد بسیار فاسد را خراب کردیم، به طور انقلابی عمل کرده بودیم. قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و روسای آن‌ها را به محاکمه کشیده بودیم و حزب‌های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و روسای آن‌ها را به سزای خودشان رسانده بودیم و چوب‌های دار را بر میدان‌های بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم این زحمت‌ها پیش نمی‌آمد." هر چند از همان فردای قیام خمینی و همدستانش برای اجرای فرامین فوق "زحمت‌ها"ی بسیار کشیده بودند ولی نه چندان ثمر ثمر. او در سال ۶۱ که روزنامه‌ها پر است از اسامی و تصاویر اعدامی‌ها، حتا بدون احراز هویت و بدون تبعیض درباره جنسیت و سن، و بساط دار و داغ و درفش در هر گوشه ایران برپاست، با

ابراز نارضایتی از دامنه سرکوب‌ها، می‌گوید: ... "شما آقایان علما، چرا فقط سراغ احکام نماز و روزه می‌روید؟ چرا هی آیات رحمت را در قرآن می‌خوانید و آیات قتل را نمی‌خوانید؟ قرآن می‌گوید بکشید، حبس کنید... پیغمبر شمشیر دارد تا آدم بکشد. ائمه همه جندی (نظامی) بودند. همگی جنگی بودند. شمشیر می‌کشیدند. آدم می‌کشتند... خلیفه می‌خواهیم که دست ببرد، حد بزند، رجم کند. با چند سال زندان کار درست نمی‌شود. این عواطف کودکانه را کنار بگذارید..."

باری، ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، سرآغازی بود بر فرجام کشاکش میان انقلاب و ضد انقلاب. کشاکشی که بایستی در نهایت به نفع یکی از این دو نیرو به نتیجه نهایی می‌رسید: انقلاب یا ضد انقلاب.

و این ضد انقلاب و ارتجاع بود که در آن سال با تکیه بر ناآگاهی بخش‌های بزرگی از مردم، خرافات دینی، ناپختگی سیاسی بخشی از نیروهای اپوزیسیون، انشعاب اکثریت در سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران سلطه گستراند؛ ریشه دواند و ۴۰ سال با پیروی از همان سیاست‌ها از هیچ جنابیتی در حق مردم ایران دریغ نکرد، و نه تنها ایران، بلکه کشورهای منطقه. طی این ۴۰ سال در صف‌بندی نیروهای درون رژیم تحولاتی روی داده است. بخشی از همان سازماندهندگان سرکوب و کشتار دیروز به هیئت "اصلاح‌طلبان" به شاکیان امروز بدل گشته‌اند و خود آماج حملات شرکا و همدستان پیشین خود قرار گرفته‌اند؛ اما این امر از نقش آنان در تحکیم پایه‌های این رژیم و همدستی در جنایات رژیم نمی‌کاهد. گرچه همین چند ماه پیش بود که به رغم تمام ادعاهای "آزادی‌خواهی"شان، در برابر اعتراضات توده‌ای سراسری دی ماه، بار دیگر به ناگزیر نقاب از چهره برگرفتند و هم‌صدا با جناح رقیبشان خواهان سرکوب مردمی شدند که "اغتشاش‌گر" نامیدندشان.

برخلاف بسیاری از تبلیغات ضد انقلاب، از سلطنت‌طلب گرفته تا اصلاح‌طلب، از بورژوازی داخلی گرفته تا بورژوازی بین‌المللی، رژیم جمهوری اسلامی، محصول پیروزی انقلاب نبود، بلکه شکست انقلابی بود که توده‌های کارگر و زحمتکش ایران برای تحقق مطالبات انقلابی خود برپا کردند.

### زیرنویس:

\* برای اطلاعات بیشتر به شماره ۱۱۲ نشریه کار، ارگان سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران (اقلیت)، ۱۳ خرداد ۱۳۶۰ رجوع کنید.  
\*\* سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در آن هنگام بزرگترین سازمان چپ خاورمیانه بود و یکی از نیروهایی که در صورت عدم انشعاب و هواداری بخشی از کادرها و هواداران از خمینی می‌توانست یکی از پایه‌های مقاومت کارگران و زحمتکشان و کمونیست‌ها در برابر ارتجاعی باشد که می‌رفت تا سلطه بگسترند.



برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097  
نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:  
NL08INGB0002492097  
BIC: INGBNL2A  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>  
آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)  
آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>  
آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>  
آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 777 June 2018

## ۳۰ خرداد ۶۰ و سرنوشت کشاکش انقلاب و ضد انقلاب

۳۰ خرداد سال ۶۰ را می‌توان یکی از نقاط عطف در تاریخ معاصر ایران به شمار آورد. این روز، نقطه‌ای بود بر فرجام کشاکش میان انقلاب و ضد انقلاب. این کشاکش که از دوران انقلاب ۵۷ آغاز شده بود، پس از قیام بهمن ۵۷ نیز برغم این که قدرت سیاسی در دست ارتجاع قرار گرفت، تا خرداد ادامه یافت. پیش از آن حوادثی چند این روند ناگزیر را شتاب بخشیدند. حدود دو سالی که از قیام ۵۷ گذشته بود، توده‌های مردمی که برای رسیدن به آزادی و رفاه انقلاب کرده بودند، نه تنها، به رغم وعده‌های خمینی در دوران انقلاب، به مطالبات خود دست نیافته بودند، بلکه روزانه شاهد سرکوب و سلب آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک و تشدید فقر و همچنین وقوع جنگی ویرانگر بودند. از این‌رو، اعتراضات و مبارزات کارگران و زحمتکشان مدام اعتلا می‌یافت و پایگاه اجتماعی رژیم در حال ریزش بود.

پس، رژیم ناگزیر بود، پیش از آن که دیر شود، اقداماتی را برای تحکیم پایه‌های خود و برقراری آرامش گورستانی، در دستور کار قرار دهد. مقدمات کار را با سازماندهی نیروی سرکوب، تدارک دیده بود. انتشار اطلاعیه‌ای به تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۶۰ و با امضای دادستان کل انقلاب، علی قدوسی، بخشی از تلاش سران رژیم نوپای اسلامی از بهمن ماه ۵۹ بود تا با سرکوب سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی، به ویژه سازمان‌های کمونیست و انقلابی، به تعیین تکلیف نهایی با دستاوردهای انقلاب پردازد.\* اما این رژیم از سویی نیز با سربرافراشتن تضادها در میان هیئت حاکمه روبرو بود. رئیس جمهور وقت، بنی‌صدر، که در سرکوب کمونیست‌ها و نیروهای آزادی‌خواه تا آن زمان، همدست رژیم بود، در جدال با خمینی و مراکز متعدد قدرت تحت فرمان وی، نیاز به همپیمان یا همپیمانان دیگری داشت. و این همپیمان را در سازمان

۷ صفحه



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

### تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که: برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

#### مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه ست Satellite Yahsat  
فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency  
عمودی Polarization Vertical  
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate  
اف ای سی ۵ / ۶ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران  
(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)  
بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران  
(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

#### اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید.  
۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

[www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)  
[www.glwiz.com](http://www.glwiz.com)

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>  
<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهم‌زمان در ایران، اروپا و آمریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی